

واکاوی فقهی پیوند اعضا نزد فریقین

□ سید محمد رضا علوی *

□ علی محمد یوسفی **

چکیده

یکی از مسائلی که امروزه با توجه به پیشرفت‌های علم پزشکی جوامع بیشتر با آن مواجه هستند. بحث پیوند اعضا است درگذشته امکان نگهداری عضو و پیوند آن بسیار محدود بوده است و آنچه در نقل‌های تاریخی آمده است به جز موارد معدودی که منجر به سلامت فرد گردیده است بقیه موارد آن نتیجه قابل توجهی در بر نداشته است. اما با نظر به پیشرفت علم پزشکی امروز پیوند عضو یکی از اموری است که مورد توجه انسان‌ها قرار گرفته است اما از سویی جنبه فقهی مساله مورد تامل فقها می باشد و بررسی فقهی آن نیازمند دقت و تأمل در ادله و منابع احکام می باشد.

ما در این تحقیق بر آنیم تا تعریف پیوند عضو، اقسام آن و حکم هر یک را به صورت مختصر و اجمالی بیان نموده و اگر تفاوت دیدگاهی بین فقه امامیه و فقه عامه وجود دارد متعرض آن گردیم.

کلید واژگان: پیوند ، اعضا، مرگ مغزی، فقه، فریقین

* نویسنده مسئول: دانش پژوه دکتری فقه مقارن، جامعه المصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ العالمية
** عضو انجمن فقه پزشکی و دانش پژوه دکتری فقه مقارن، جامعه المصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ العالمية

مقدمه

یکی از مسائلی که امروزه با توجه به پیشرفت‌های علم پزشکی جوامع بیشتر با آن مواجه هستند بحث پیوند اعضا است درگذشته امکان نگهداری عضو و پیوند آن بسیار محدود بوده است و آنچه در نقل‌های تاریخی آمده است به جز موارد معدودی که منجر به سلامت فرد گردیده است بقیه موارد آن نتیجه قابل توجهی در بر نداشته است اما با نظر به پیشرفت علم پزشکی امروز پیوند عضو یکی از اموری است که مورد توجه انسان‌ها قرار گرفته است اما از سویی جنبه فقهی مساله مورد تأمل فقها می باشد و بررسی فقهی آن نیازمند دقت و تأمل در ادله و منابع احکام می باشد. ما در این تحقیق بر آنیم تا تعریف پیوند عضو، اقسام آن و حکم هر یک را به صورت مختصر و اجمالی بیان نموده و اگر تفاوت دیدگاهی بین فقه امامیه و فقه عامه وجود دارد متعرض آن گردیم.

۱- مفاهیم:

۱-۱- پیوند:

مرادف است با زرع و نبت یعنی کاشتن، انداختن و رویاندن و در محل بحث به معنای جایگزینی عضو سالم به جای عضو بیمار است

۱-۲- اعضاء:

اعضاء جمع عضو است.

عضو در لغت:

هر گوشت رشد یافته بر استخوان (قاموس المحيط جلد ۲ صفحه ۱۲۶)

عضو در اصطلاح:

عضو در اصطلاح اطباء: یکی از واحدهای ساختمانی بدن که نقش ویژه‌ای را برعهده دارد (فرهنگ

پزشکی انگلیسی جلد ۲ صفحه ۹۲۱)

عضو در اصطلاح فقهاء: بخش‌هایی از بدن که دارای استخوان یا تکه بزرگی از گوشت باشد

(القواعد و الفوائد جلد ۱ صفحه ۳۲۸)

در محل بحث ما مراد از عضو، بخش های قابل پیوند است.

۲- اقسام پیوند عضو:

با توجه به منبع عضو پیوندی می توان پیوند اعضاء را به سه دسته تقسیم نمود:

- پیوند شیء خارجی به انسان

- پیوند عضو حیوان به انسان

- پیوند عضو انسان به انسان دیگر

۳- حکم شرعی پیوند اعضاء

با توجه به اقسام پیوند عضو به بررسی حکم هر یک می پردازیم.

۳-۱- پیوند شیء خارجی به انسان

در یک تقسیم بندی شیء خارجی پیوندی دو گونه است

۳-۱-۱- شیء قابل انفکاک از بدن

در اینجا عموم فقهاء چه عامه و چه خاصه قائل به جواز پیوند هستند به جهت اصالت الاباحه و البرائه و محل اتفاق است

۳-۱-۲- شیء غیر قابل انفکاک

در اینجا نیز فقهای امامیه قائل به جواز هستند مگر جنس آن از موادی باشد که استفاده از آن محذور شرعی دارد مانند طلا برای مردان.

فقهای عامه قائل به غیر از احناف قائل به جواز هستند اما احناف فقط در فرض ضرورت جایز می دانند.

۲-۳- پیوند عضو حیوان به انسان

در دومقام بحث می شود اول اینکه آیا ما مجاز به برداشت عضو از حیوانات هستیم یا خیر و دیگر اینکه آیا پیوند عضو برداشته شده از حیوان به انسان جایز است یا خیر؟

۲-۳-۱- حکم شرعی برداشت عضو از حیوان

با توجه به اصالة البرائة که حکم ظاهری و اصل حکمی است و اصالة الاباحه که حکم واقعی و اصلی موضوعی است، حکم به جواز برداشت عضو از حیوان می نماییم. از سویی از انجا که ذبح حیوان برای پوست ان جایز است پس برای سلامتی انسان به طریق اولی جایز است.

۲-۳-۲- حکم شرعی پیوند عضو حیوانی به انسان

حیواناتی که از انها برداشت عضو می شود برای پیوند دو دسته اند یا حیوان نجس العین یا تذکيه نشده است و یا حیوان پاک تذکيه شده می باشد. در هر دو مورد، حکم به جواز می شود ولو نجس العین باشد زیرا: یک پس از پیوند و جریان خون انسان در آن، عضو حیوان حیات یافته و جزئی از انسان می شود دو- پیوند منعی ندارد فقط در نماز مشکل دارد که با لا حرج و لاضرر حل می شود سه- حرمت در اجزای ظاهری است و حمل ان عضو، نه در اجزای باطنی و درونی بدن و در اینجا مثل خوردن گوشت خوک و نماز خواندن با ان در حالیکه در شکم است می باشد چهار- در فرض اضطراب اشکالی در استفاده از عضو حیوان نیست همانگونه که اکل ان در فرض اضطراب بلا اشکال است.

عامه:

پیوند عضو از حیوانی که در شریعت پاک است به انسان، جایز است، اما پیوند عضو از حیوان نجس مانند سگ و خوک به انسان جایز نیست و فقط در فرض ضرورت جایز

است (<https://ahlesonnat.com>)

پیوند اعضای حیوانات قابل تذکیه (غیر نجس العین)

نقد و بررسی ادله مانعین

یکی عده قائل به حرمت هر نوع پیوند اعضاء به بدن انسان شده است به دلیل اطلاقات آیات قرآن کریم و روایات است.

«وَلَا ضِلَّةَ لَهُمْ وَلَا أُمْنِيَّةَ لَهُمْ وَلَا مَرْتَبَ لَهُمْ فَلْيَتَّكِنِ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْتَبَ لَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» (نساء/۱۱۹)

این آیه بیان می کند هر نوع تغییر در خلقت الهی ممنوع است از آنجای که انسان با پیوند اعضاء حیوان به بدن انسان تغییر در خلقت الهی ایجاد می شود این کار حرام و ممنوع است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید:

«وَلَا مَرْتَبَ لَهُمْ بِتَغْيِيرِ خَلْقِ اللَّهِ وَ يَنْطَبِقُ عَلَى مَثَلِ الْإِخْصَاءِ وَأَنْوَاعِ الْمَثَلَةِ» (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۵)

شیطان می گوید ما انسان را از اطاعت خدا بازداشته و به کار های حرام مشغول می کنم و نیز دستورشان می دهم که خلقت خدایی را تغییر دهند مثلاً مردان را که مرد خلق شده اند و استعداد زن گرفتن را دارند اخته نموده این استعداد را در آنها بکشند و یا انواع مثله - بریدن اعضاء - را باب کنند طبق همین آیه است برخی از فقهاء خصی کردن عبد را حرام می دانست چون تغییر در خلقت الهی محسوب می شود.

اما علامه طباطبایی در همان تفسیر می فرماید:

و بعید نیست که مراد از تغییر خلقت خدای تعالی خروج از حکم فطرت و ترك دین حنیف باشد آن دینی که خدای تعالی در باره اش فرمود: « فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ »

دلیل دیگر از روایت است عائشه نقل می کند زنی از انصار ازدواج کرد و مریض شد و برای درمان می خواست موی سر شخص دیگر را به سرش وصل کند از پیامبر اسلام مسأله را سوال کرد و پیامبر هم واصله و هم موصله را لعن کرد.

«لعن الواصلة والمستوصلة»

از آنجای که وصل موی مورد لعن پیامبر اسلام قرار گرفته است حتی برای شخص مریض هم وصل آن حرام است و مورد لعن است پیوند اعضای مهم اگرچند از حیوانات باشد نیز برای موصله حرام است و این شخص مورد لعن قرار گرفته است.

اما در برخی از روایات امامیه (الواصله) تفسیر به زنی شده است که در جوانی زنا می‌کند و (المستوصله) به زنی تفسیر شده است که در پیری قیادت می‌کند و وصل موی اشکال ندارد.

«عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَنِ الْقِرَامِلِ الَّتِي تَضَعُهَا النِّسَاءُ فِي رُءُوسِهِنَّ يَصِلُنَّهُ بِشُعُورِهِنَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَ الْمَوْصُولَةَ فَقَالَ لَيْسَ هُنَاكَ إِنَّمَا لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْوَاصِلَةَ الَّتِي تَزْنِي فِي شَبَابِهَا فَلَمَّا كَبُرَتْ قَادَتِ النِّسَاءَ إِلَى الرَّجَالِ فَبَلَغَتْكَ الْوَاصِلَةُ وَ الْمَوْصُولَةُ» (کلینی، الکافی، (ط - الاسلامیه) ج ۵، ص ۱۱۹)

نقد و بررسی ادله مجوزین

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که پیوند اعضای حیوانات مأكول اللحم و قابل تذکيه باید جایز باشد.

«وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَ فَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (انعام/۱۴۲)

این آیه اشاره به سه نکته کرده است برخی از حیوانات باربر است و برخی از پشم آنها برای لباس و امثال آن استفاده می‌شود و برخی آنان را بخورید و خداوند روزی شما قرار داده است و تکه خورده از حیوانات جایز باشد به طریق اولویت پیوند اعضاء آن حیوان نیز جایز است.

یا به تعبیر روشن‌تر بیان شود هر نوع تصرف در حیوانات برای شما انسان‌ها حلال است و بنابراین پیوند اعضاء آنها به انسان یک نوع تصرف حلال شمرده می‌شود.

«وَالْخَيْلَ وَ الْبُغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۸)

از این آیه استفاده می‌شود اسبان، قاطران و خران را خداوند برای سوار شدن و زینت انسان خلق کرده است بنابراین پیوند زدن اعضای حیوانات برای بقاء و حفظ نفس محترم انسان به طریق اولی جایز است.

اگر شک شود که اعضای حیوان مذکی به بدن انسان پیوندش جایز است یا خیر؟ در اینجا اصالة البراءة حکم به جواز پیوند اعضای حیوان مذکی به بدن انسان می‌کند.

بنابراین پیوند اعضای حیوان قابل تذکيه به بدن انسان اشکال شرعی ندارد و آن هم فرقی ندارد در آن عضو پیوندی حیات حلول بکند یا اینکه اصلاً حیات در عضو پیوندی حلول نکند چون آن تذکيه

شده است و مشکل شرعی ندارد.

پیوند اعضای حیوانات غیر قابل تذکیه (نجس العین)

برخی از حیوانات نجس العین مانند خوک طبق تحقیقات پزشکی بافت‌های انسان و خوک بسیار شبیه همدیگر است و دانشمندان تلاش‌های زیادی به منظور آماده سازی اعضای خوک برای پیوند به انسان‌های بیمار به عمل آورده است در سال ۱۳۷۵ در ایالت آسام هند قلب خوکی را به انسان بیمار پیوند زدند و پس از عمل حال بیمار خوب شد. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۹/۲۹ ص ۰۵)

بنابراین اعضای حیوان نجس العین و غیر قابل تذکیه به بدن انسان پیوند زده شود از نگاه شرعی و فقهی چه حکمی دارد؟

تنها دلیل بر عدم جواز اعضای حیوان غیر قابل تذکیه به انسان این است که آن جسم نجس است و حمل آن موجب بطلان نماز می‌شود و به عنوان نهی از منکر باید از پیوند آن عضو در بدن انسان باید جلوگیری شود.

این استدلال درست نیست بخاطر اینکه عضو حیوان غیر قابل تذکیه پس از برداشت و پیوند به عضو انسان حیات پیدا می‌کند و آن از عضو بودن حیوان خارج می‌شود و به عضو انسان تبدیل می‌شود و طهارت پیدا می‌کند.

امام خمینی در این مورد می‌فرماید:

« لا مانع من قطع عضو میت غیر مسلم للترقیع، لکن بعده يقع الإشکال فی نجاسته و کونه میتة لا تصح الصلاة فيه، و يمكن أن يقال فيما إذا حل الحياة فيه خرج عن عضوية الميت و صار عضوا للحی فصار طاهرا حیا و صحت الصلاة فيه، و کذا لو قطع العضو من حیوان و لو کان نجس العین و رقع فصار حیا بحیة المسلم»

منتها اینجا یک اشکال باقی است اگر عضو از اعضای باشد که در آن حیات حلول نکند در اینجا باید حمل آن عضو موجب بطلان نماز شود.

منتها این اشکال را قاعده لاضرر و نفی حرج از بین می‌برد به این بیان ازاله آن عضو نجس در هنگام نماز برای شخصی که آن عضو را دریافت کرده است ضرری و حرجی است و طبق این دو قاعده بودن آن عضو در بدن انسان اشکال شرعی ندارد.

علاوه بر آن برخی از فقهاء حمل نجس را در نماز مشکل نمی‌دانند صاحب جواهر می‌فرماید:

«و عفی عن الثوب و البدن عما يشق التحرز عنه من دم القروح و الجروح التي لا ترقأ و إن كثر و عما دون الدرهم البغلي سعة من الدم المسفوح الذي ليس من أحد الدماء الثلاثة و ما زاد عن ذلك تجب إزالته إن كان مجتمعا و إن كان متفرقا قيل هو عفو و قيل تجب إزالته و قيل لا تجب إلا أن يتفاحش و الأول أظهر» (جواهر الكلام، ج ۱، ص ۴۵).

مرحوم صاحب جواهر به عنوان یک اصل می‌فرماید: در نماز نجاست از ثوب و بدن معفو است آن نجاست که دوری کردن از او مشکل است مانند خون قروح و جروح یا غیر اینها است، طبق این فرمایش صاحب جواهر دوری کردن هنگام نماز از اعضای حیوان غیر قابل تذکیه برای انسان مشکل است و حمل آن در نماز اشکال شرعی ندارد.

علمای اهل سنت نیز در هشتمین دوره از مجمع فقهی اسلامی که در سال ۱۴۰۵ ق در منا برگزار شد طی نشست‌های در پاسخ به سوالات عده‌ای از پزشکان مسلمان مقیم آمریکا در باره پیوند اعضا به بحث و تحقیق پرداختند و نتایج مباحث خود را به صورت قطعنامه‌ای صادر کردند یکی از بندهای این قطعنامه آمده است:

برداشت عضو از حیوان حلال گوشت و یا حیوان قابل تذکیه چه حلال گوشت و چه غیر حلال گوشت یا غیر آن به هنگام ضرورت برایش کشت آن در انسان نیازمند جایز است. (مجله التوحید، شماره ۴۶؛ ص ۴۷)

نتیجه‌گیری

آنچه از منابع و مبانی فقهی به دست می‌آید استفاده از اعضای حیوان برای پیوند به انسان و به خاطر حفظ سلامتی اشکال شرعی ندارد ادله مانعین اطلاق داشت منتها ادله مجوزین حاکم بر آن ادله مانعین است بخاطر اینکه اکثر ادله مجوزین بر اساس حکم ثانوی و قاعده لاضرر و نفی حرج مبتنی بود و این قواعد نسبت به ادله مانعین حکومت دارد.

۳-۳- پیوند عضو انسان به انسان دیگر

عضو پیوندی ممکن است از بدن میت برداشته شود و ممکن است از بدن انسان حی برداشت گردد.

در دو مقام بحث می نماییم ابتدا در مورد جواز یا عدم جواز برداشت عضو از بدن انسان دیگر (چه حی باشد و چه میت) بحث می گردد و سپس به بحث حکم پیوند آن عضو برداشته شده به بدن انسان دیگر می پردازیم.

۳-۳-۱- مقام اول: حکم برداشت عضو از بدن انسان

در این مقام از این بحث می کنیم که برداشت عضو از بدن انسان حال چه حی باشد چه میت چه حکمی دارد.

۳-۳-۱-۱- حکم برداشت عضو از بدن انسان میت

از مهم ترین منابع تهیه عضو جهت پیوند آن به انسان ها، برداشتن عضو از بدن انسان میت می باشد و در جهان امروز بیشترین میزان تهیه اعضای پیوندی، مربوط به بدن انسان میت می باشد.

۳-۳-۱-۱-۱- ادله مخالفان برداشت عضو از میت

یک- حرمت انتفاع از میت

این اعضا برداشتی از بدن میت، میت و مردار هستند و انتفاع از میت و مردار حرام می باشد دلیل بر این حرمت آیات و روایات می باشد. (قضایا فقهیه فی نقل الأعضاء البشریة، ص ۲۸)

الف- آیات

-انما حرم علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغير الله فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم (بقره/۱۷۳)

ترجمه: او تنها مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی را که هنگام سر بریدن، نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام کرده است.

-حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغير الله به... (مانده/۳)

ترجمه: بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی که هنگام ذبح نام غیر خدا

بر آن برده شده...

رد استدلال به آیات برای حرمت انتفاع از میت:

مستفاد از ظاهر آیات و قرائن موجود در آیات بعدی، نهی از استفاده نامشروع و اکل میت است نه هرگونه استفاده‌ای همانند پیوند عضو.

ب- روایات

- ثمن الميته سحت (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ابواب مایکتسب به، باب ۵)

که مطلق استفاده از مردار منع شده است چه منفعتی داشته باشد چه نداشته باشد خرید و فروش و بهره‌برداری از مردار در زمره وجوه حرام مذکور در برخی از روایات است

رد استدلال به روایات برای حرمت انتفاع از میت:

اولاً: نهی در این روایات به اعتبار منافع حرام که شامل خوردن و آشامیدن و غیر آن، می‌باشد

ثانیاً: روایات متعددی بر جواز خرید و فروش و استفاده از مردار در اموری که طهارت در آنها شرط نیست داریم مثل روایات جواز خرید و فروش روغن نجس برای روشنایی محیط نه خوردن آن جمع بین دو دسته روایات این گونه است که استفاده از مردار و اجزای آن در اموری که طهارت در آن شرط شده است، حرام می‌باشد اما استفاده مطلقاً حرام نیست

ثالثاً: با پیوند عضو به بیمار، این اعضاء با حلول حیات در آنها و جاری شدن خون در آنها، از مردار بودن و به تبع نجس بودن، خارج می‌گردند

محقق نائینی ره: اذا فرض هناك منفعة مهمة عقلانية و لم يتوقف استيفاء المنفعة على طهارة الشيء... فمجرد كونه نجسا لا يمنع عن جواز بيعه (منیه الطالب جلد ۱ صفحه ۸)

فقه‌های عامه:

بنا به بیان عبدالرحمن جزیری، عامه قائل اند که: والضابطه فی ذلک ان کل ما فیہ منفعة تحل شرعاً

فان یبعه یجوز (الفقه علی المذاهب الأربعة جلد ۲ صفحه ۲۳۲)

دو- نداشتن منفعت حلال

اعضای بدن میت، مردار و نجس است و مردار، منفعت حلالی ندارد و آنچه منفعت حلال نداشته باشد مالکیتی ندارد و انتفاع از آن حرام است و اکل مال به باطل است که در قرآن از آن نهی شده است.

-یا ایها الذین آمنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل... (نساء/۲۹)

ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده اید، در اموالی که میان شما دست به دست می گردد، به ناروا تصرف نکنید و با سبب های نادرست آنها را از دست مردم خارج نکنید و صاحب نشوید...

رد استدلال:

اولا- این اعضاء منافع حلال و عقلایی دارند مانند حفظ جان انسان ها و امثال آن
ثانیا- این دلیل درجایی که عضو اهدا و هبه شود جای ندارد بلکه در محلی که عضو پیوندی خرید و فروش شود، این دلیل آورده می شود

ثالثا- می توان احتیاط نموده و در محل خرید و فروش عضو پیوندی هم، وجه دریافتی را در مقابل اجازه برداشت عضو و یا رفع ید از عضو برداشته شده از بدن گرفت نه در مقابل فروش عضو.

سه- اجماع

حرمت بهره برداری و خرید و فروش مردار، اجماعی است
علامه ره در النهایه و تذکره الفقهاء، محقق سبزواری ره در ذخیره المعاد، ملا احمد نراقی ره در مستند الشیعه، صاحب جواهر ره در جواهر الکلام و شیخ انصاری ره در مکاسب، ادعای اجماع بر حرمت خرید و فروش مردار نموده اند.

رد اجماع ادعایی بر بهره برداری از عضو میت:

اولا- تحقق این اجماع محل تردید است

محقق اردبیلی ره در مجمع الفائده و البرهان، علامه مجلسی ره در بحار الانوار، محقق نائینی ره در منیه الطالب، سید خویی ره در مصباح الفقاهه و امام ره در مکاسب محرمه، منکر اجماع اند
امام ره: لکن مع ذلک (اختلاف بین اصحاب) تکنون استفادہ الاجماع من کلام القوم مشکلا (مکاسب محرمه جلد ۱ صفحه ۵۶)

ثانیا- اجماع مدرکی است

سید خویی ره: تحقق چنین اجماعی مسلم نیست و بر فرض که اجماعی هم باشد مؤثر نیست زیرا مستند اجماع کنندگان روایاتی است که در باب حرمت بیع و استفاده از مردار وارد شده است (مصباح الفقاهه جلد ۱ صفحه ۳۷)

چهار - عدم جواز هتك حرمت ميت مسلمان

عمده دليل قائلين به منع اين دليل است و چنين استدلال نموده اند كه برداشت عضو، مستلزم شكافتن بدن و بریدن آن عضو است و اين هتك حرمت ميت مسلمان است كه حرام می باشد و در روايات آمده است كه احترام مؤمن از كعبه افزون تر و هتك حرمت مسلمان حرام و در حكم محاربه با خدا و شرك است و اين وجوب حفظ حرمت مسلمان، محدود به زمان حياتش نيست بلكه در حال مرگ و پس از آن هم حرمت او حفظش واجب می باشد و اين مطلب محل اتفاق فريقين است.

برخی از روايات خاصه و عامه دال بر وجوب حفظ حرمت مسلمان موارد ذيل است:

- صحيحه عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام في رجل قتل راس الميت؟ قال عليه الدية لان حرمة ميتا كحرمة و هو حي (وسائل الشيعه جلد ۹ ابواب ديات الاعضاء باب ۲۴ حديث ۴)
- صحيحه عبدالله بن مسكان و مرسله ي محمد بن سنان با همين مضمون (قبلي، باب ۲۵ حديث ۵ و ۶)

- صحيحه صفوان از امام صادق عليه السلام: ابي الله ان يظن بالمؤمن إلا خيرا و كسر عظامه حيا و ميتا سواء (قبلي، جلد ۱۶ كتاب الصيد و الذبائح)

- خبر محمد بن مسلم از امام باقر عليه السلام: ان الله حرم في المؤمنين امواتا ما حرم فيهم احياء (قبلي، صفحه ۲۵۰)

روايات از عامه: از پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله: كسر عظم الميت ككسره حيا.

و در مسند احمد بن حنبل از پيامبر خدا صلى الله عليه و آله: كسر عظم المؤمن ميتا ككسره حيا (المسند جلد ۶ صفحه ۵۸)

مستفاد از اين روايات، مصون ماندن جسد مسلمان بعد از مرگش می باشد پس برداشت عضو از بدن ميت مسلمان جايز نمی باشد (الاجتهاد الفقهي عند الحافظ عبد الله الصديق الغماري الحسني، عبد الله الجباري، ص ۴۲۹).

رد: اولاً - اصل اولی حفظ حرمت ميت مسلمان است اما اگر نجات مسلمانی متوقف بر برداشت عضو از ميت مسلمان باشد به جهت اهميت اين حفظ جان از آن حفظ حرمت از باب تراحم، حكم به جواز و حتی گاهی وجوب برداشت از عضو می شود

ثانیا-روایات متعددی داریم بر جواز شکافتن شکم مادری که مرده است به منظور نجات جان جنین زنده در شکم او و هم بر جواز قطعه‌قطعه کردن جنین مرده به جهت نجات جان مادر پس در موارد ضرورت می‌توان، حکم به وجوب شکافتن بدن و قطع عضو میت مسلمان نمود -صحیحه علی بن یقطين: سالت اباالحسن موسى عليه السلام عن المراه تموت و ولدها فی بطنها يتحرك؟ قال عليه السلام: يشق عن الولد (وسائل الشيعه جلد ۲ ابواب الاحتضار باب ۴۶ حدیث ۱) ثالثا-علامه حلی ره جواز شکافتن شکم مادر را به جهت نجات جنین به امامیه نسبت داده و دلیلی اقامه نموده است که عمومیت دارد و آن دلیل این است لان اتلاف جزء الميت لابقاء حي مجاز (تذکره الفقها ج ۱ ص ۴۰)

نظر فقهای عامه:

انها شکافتن شکم مادر به جهت نجات جنین را واجب می‌دانند و این را اتفاقی ذکر نموده‌اند (ابن قدامه المغنی جلد ۲ صفحه ۴۵۸)

پنج-حرمت مثله کردن

برداشت عضو از بدن میت در حکم مثله کردن اوست و مثله کردن بدن میت به اتفاق جمیع علما حرام می‌باشد.

-صحیحه جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام: کان رسول الله صل الله علیه و آله اذا بعث سربه دعا بامیرها...سیروا...لا تعذروا و لا تغلوا و لا تمثلوا و لا تقطعوا شجره الا ان تضطروا اليها. (وسائل الشيعه كتاب الجهاد ابواب جهاد العدو باب ۱۵ حدیث ۲)

-خبر مسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام: مثل روایت سابق (قبلی، ح ۳)

-روایت نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام: لا تمثلوا بالرجل فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم يقول: اياكم و المثل و لو بالكلب العقور (نهج البلاغه نامه ۴۷) شبیه همین روایت از طریق عامه از رسول خدا صلوات الله علیه و آله نقل شده است.

-عن بريدة قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: اغزوا باسم الله، في سبيل الله، قاتلوا من كفر بالله، اغزوا و لا تغلوا و لا تغدروا و لا تمثلوا و لا تقتلوا وليدا (أخرجه أحمد في مسنده، تمة مسند الأنصار، حدیث بريدة الأسلمي، ۱۳۶/۳۸، رقم الحديث: ۲۳۰۳۰)

وقتی از مثله کردن سگ هار و کافر حربی نهی می‌گردد به طریق اولی مثله کردن و قتل و قطع عضو مسلمان میت حرام می‌باشد. (قضایا فقهیه فی نقل الأعضاء البشریة، عارف القره داغی، ص ۲۵) رد:

اولا- با نظر به تاریخ درمی‌یابیم در گذشته مثله کردن به جهت نشان دادن شدت نفرت و کینه و از روی انتقام جویی و مایه عبرت دیگران بوده است و صرف قطع نمودن عضو و شکافتن بدن، مثله نمی‌باشد بلکه باید با کینه و نفرت و انتقام جویی و عبارت دیگران باشد در کتاب لغت نیز این مطلب لحاظ شده است، ابن منظور گفته است: کان المثل ماخوذ من المثل لانه اذا شنع فی عقوبته (شدت عمل بکار رود) جعله مثلا (ضرب المثل) و علما (لسان العرب، ج ۱۱ ص ۶۱۴ و ۶۱۵)

درحالیکه قطع عضو به جهت نجات جان انسان‌ها، پسندیده و عقلایی است. ثانيا- روایات جواز بلکه وجوب شکافتن شکم مادر به جهت حفظ جان جنین و همچنین روایات قطعه قطعه نمودن جنین به جهت حفظ جان مادر، بر روایات حرمت مثله حکومت دارند ثالثا- بر فرض قطع عضو، مثله کردن بدن باشد اما از موارد تراحم و اضطرار می‌شود درجاییکه حفظ جان مسلمانی متوقف بر آن باشد، قاعده تراحم و قانون اهم و مهم می‌گوید نجات جان انسان زنده مقدم است بر رعایت حکم حرمت مثله کردن شش- عدم جواز تأخیر در دفن میت برداشت عضو از میت، مستلزم تأخیر در دفن میت است درحالی که تأکید فراوانی بر تسریع در دفن میت شده است و تأخیر طولانی آن جایز نمی‌باشد.

- خبر جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام از رسول خدا ص: یا معشر الناس لا القین (نینم) رجلا مات له میت لیلا فانتظر به الصبح و لا رجلا مات له میت نهارا فانتظر به اللیل... عجلوا بهم الی مضاجعهم یرحمکم الله (وسائل الشیعه جلد ۲ ابواب الاحتضار باب ۴۷ ح ۱) - خبر عیص از امام صادق علیه السلام از پدرش امام باقر علیه السلام: اذا مات المیت فخذ فی جهازه (قبلی، ح ۶)

ظاهر این است که استحباب تعجیل در تجهیز میت مستلزم احترام اوست و تأخیر جایز نیست زیرا موجب هتک حرمت میت است
رد:

تاخیر اندکی که به جهت اهداف عقلایی و حفظ جان مسلمان دیگر بواسطه پیوند عضو و غیر آن لازم می آید هتک حرمت میت شمرده نمی شود.
هفت- حرمت اتانازی (قتل از روی ترحم)

مرگ یا طبیعی است که در اینصورت تنها عضو قابل پیوند از مردگان طبیعی قرنیه چشم می باشد زیرا مراحل از دست رفتن اعضا و سلول ها در مرگ طبیعی سریع و فوری است و فرصتی برای پیوند باقی نمی گذارد، یا مرگ مغزی که مغز به جهت قطع جریان اکسیژن از کار افتاده و دچار مرگ بیولوژیک شده، اما به وسیله دستگاه سائر اعضای بدن می توانند سالم بمانند و قابلیت پیوند دارند مانند قلب، کلیه، کبد، شش ها و غیر آن.

حکم به مرگ در افرادی که دچار مرگ مغزی شده اند و سپس برداشت عضو از آن فرد، به منظور پیوند آن به دیگری، مستلزم مرگ از روی ترحم یا آتانازی است و آتانازی شرعاً حرام می باشد.
آتانازی یا قتل از روی ترحم یا بیمار کشی با ترحم:

قتل بیمار در آستانه ی مرگ به منظور کوتاه کردن مدت درد و رنج بیمار لاعلاج که هیچ امیدی به بهبودی او نمی رود حال چه با تقاضای بیمار باشد یا تقاضای اطرافیان یا حتی بدون آنرا آتانازی می نامند.

اقسام آتانازی:

قسم اول- فعال: پزشک یا با تجویز داروی کشنده یا با وصل نمودن دستگاه حاوی گاز کشنده یا غیر آن، به زندگی بیمار خاتمه می دهد

قسم دوم- انفعالی: پزشک از ادامه مداوای بی فایده بیمار لاعلاج خودداری می نماید مثلاً بواسطه قطع دستگاه های پزشکی

قسم سوم - غیر مستقیم: پزشک مباشرت در مرگ ندارد بلکه به طور غیر مستقیم یا با قرار دادن دارو به مقدار زیاد در اختیار بیمار یا با قرار دادن وسائل لازم در اختیار بیمار، مرگ او را تسهیل می نماید تا بیمار لاعلاج به زندگی خود پایان دهد (معاونت در قتل)

برخی فقها هر سه قسم اتانازی را حرام می دانند ولو با قطع تنفس مصنوعی و تغذیه با سرم باشد اما برخی دیگر از فقها اتانازی انفعالی منع شرعی ندارد زیرا مرگ بیمار لاعلاج در اثر خودداری از ادامه مداوا نیست تا به استناد این ترک فعل (خودداری از مداوا)، قتل بیمار منتسب به کادر درمان گردد، بلکه مرگ بیمار لاعلاج در اثر پیشرفت بیماری است. اما اتانازی فعال و غیر مستقیم به جهت قتل یا معاونت در آن و تسهیل وسیله قتاله، حرام است (ایت الله خامنه ای، استفتائات پزشکی صفحه ۱۷۱ و ۱۷۳)

رد:

اولاً- با مرگ مغز، روح از بدن مفارقت نموده است و مرگ واقعی رخ داده است و متخصصین آن را تایید نموده اند، پس محل بحث ما از بحث اتانازی منصرف است زیرا در محل بحث ما با مرگ مغزی، شخص مرده شمرده می شود و دیگر قتل صدق نمی کند تا از روی ترحم باشد یا نباشد.

و قطع دستگاه صرفاً محروم نمودن شخص دچار مرگ مغزی از حرکت مصنوعی قلب است.

ثانیاً- حتی بر فرض که مرگ مغزی، کافی برای ترتب احکام مرگ نباشد و حرکت مصنوعی قلب بواسطه دستگاه، نشانه حیات شخص باشد و حکم به مرگ مغزی مستلزم اتانازی باشد اما از نوع انفعالی آن است. زیرا پزشکان در مرگ مغزی معتقدند امیدی به معالجه بیمار نیست و دست از معالجه می کشند و اگر قائل به جواز اتانازی انفعالی باشیم جواز قطع عضو ثابت می گردد.

عامه:

علمای معاصر در این امر اختلاف دارند، برخی از علما مرگ مغزی را بعنوان مرگ معتبر می دانند و از جمله این علما، مجمع فقه اسلامی است که مرگ مغزی را بعنوان مرگ شرعی معتبر دانسته اند؛ البته به شرطیکه تمامی وظایفی که مغز دارد تعطیل شده باشد و پزشکان متخصص اعلام نمایند که به هیچ وجه مریض به حالت قبل از مرگ مغزی باز نخواهد گشت، گرچه بعضی از اعضای بدن مانند قلب همچنان به کار خود توسط دستگاههای مربوطه ادامه می دهند.

ولی بعضی دیگر از علمای معاصر مرگ مغزی را به دلیل اینکه در اینحالت قلب مریض در حال طپش است و نبض وی عمل کرده و نفس می کشد، را بعنوان مرگ شرعی معتبر نمی دانند. و بنظر می رسد که این قول اخیر ارجح باشد زیرا چه بسا بسیار اتفاق می افتد که شخصی که دچار مرگ مغزی شده است، بعد از آن بهبود یافته و به زندگی خود ادامه داده است.)
(<https://ahlesonnat.com>)

۳-۱-۱-۲- ادله موافقان برداشت عضو از میت

یک- حکومت ادله عناوین ثانویه بر ادله عناوین اولیه

دلیل اضطراب بر روایات حرمت مثله و وجوب احترام میت مسلمان و حرمت استفاده از مردار و اشیاء نجس و تسریع در تجهیز و دفن اموات، حکومت به نحو تضییق دارد و احکام اولیه را مرتفع می نماید.

به بیانی دیگر دلیل اضطراب از ابتدا مانع جعل عناوین اولیه مذکور می گردد و در مواقع اضطراب (نجات جان مسلمان) اصلاً وجوب و حرمتی تحت عنوان احترام میت، مثله ملاک ندارد (نه اینکه عمل حرام بوده یا واجب لکن بر اثر تعارض با واجب مهم تری به موجب قاعده تراحم مجاز شمرده شود).

دو- قاعده تراحم

تراحم، تعارض دو حکم جعل شده با تحقق ملاک هر دو در مقام امثال است و مانعی از فعلیت هر دو حکم وجود ندارد مگر عجز مکلف از امثال هر دو، به بیانی دیگر تنافی حکمین فی مقام الامثال.

در محل بحث، تراحم بین مقدمه و ذی المقدمه است زیرا امثال وجوب حفظ نفس متوقف بر قطع عضو میت مسلمان است که مغایر با حفظ حرمت مسلمان است.

در این جا به مرجحات باب تراحم و اخذ به اهم ملاکا می شود که آن حفظ جان مسلمان است. علمای عامه هم به این تقدم به جهت تراحم تاکید نموده اند.

سه- روایات

روایاتی داریم دال بر جواز شکافتن شکم مادر مرده برای حفظ جان جنین زنده و همچنین دال بر جواز قطعه‌قطعه نمودن جنین مرده به جهت حفظ جان مادر

- صحیح‌ه علی بن یقطين از امام کاظم علیه السلام که گذشت (وسائل الشیعه ابواب الاحتضار باب ۴۶ ح ۶)

- مرسله‌ی ابن ابی عمیر از امام صادق علیه السلام: فی المراه تموت و یتحرک الولد فی بطنها ایشق بطنها و یخرج الولد؟ قال نعم و یخاط بطنها (دوخته می شود) (قبلی ح ۱)

- خبر وهب بن وهب از امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام مانند سابق (قبلی ح ۳)

- موثق محمد بن مسلم و علی بن حمزه (قبلی ح ۴ و ۸)

عامه: جدا کردن عضوی از انسانی مرده و پیوند آن به مسلمانی دیگر اگر نیاز باشد و فتنه ای در بیرون آوردن آن نباشد و گمان غالب این باشد که پیوند آن با موفقیت صورت می گیرد، جایز است.

پس اگر نیاز فرد زنده ضروری باشد چنان که حیات وی وابسته به آن پیوند باشد، مانند پیوند قلب یا ریه یا کلیه، در این شرایط برحسب ضرورت و نیاز جایز است و این زمانی است که مرده قبل از وفاتش به این کار اجازه داده باشد و کسی که به او پیوند زده می شود بدان راضی باشد و مداوا فقط وابسته به این پیوند باشد و پزشکی متخصص به آن پردازد. (<https://ahlesonnat.com>)

۳-۱-۲- حکم برداشت عضو از بدن انسان زنده

اقسام عضو:

عضو حیاتی و مهم: که نبود آن‌ها منجر به فقدان حیات یا نقصان بارز و آشکار می‌گردد مانند قلب و کلیه

اعضای غیر حیاتی و غیر مهم: که نبود آن‌ها منجر به فقدان حیات و نقصان مهم نمی‌گردد و بیشتر جنبه ظاهری و زینت دارند مانند مو، ناخن و دندان

۳-۱-۲-۱- برداشت عضو حیاتی از انسان زنده

مخالفان برداشت عضو حیاتی از انسان زنده به ادله ای متمسک شده اند که از قرار زیر است:

یک- حرمت تغیر به نفس (به خطر انداختن جان)

جدا نمودن عضو حیاتی از بدن انسان زنده مستلزم به خطر افتادن جان اوست و به خطر انداختن جان حرام می باشد در نتیجه جدا نمودن عضو حیاتی حرام است.
ادله حرمت تغیر به نفس:

الف- آیات

- لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة (بقره/۱۹۵)
- و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً (نساء/۲۹)
محقق اردبیلی ره: ایه درصدد تحریم ضرب و جرح است (زبدۀ البیان صفحه ۴۲۸)
پس مستفاد از آیات، حرمت خودکشی، اعمال منجر به مرگ و کارهای خطرناک است.

ب- روایات

- خبر یعقوب بن سالم از امام صادق علیه السلام: در مورد شخص فاقد آب که در سمت راست یا چپ اش به فاصله دو سهم (اندازه برد دو تیر) آب وجود دارد: لا آمره ان یغرر بنفسه فیعرض له لص او سبع (کافی جلد ۳ صفحه ۶۵)
- خبر عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام: لا باس ان یحتجم الصائم الا فی رمضان فانی اکره ان یغرر بنفسه إلا ان (لا) یخاف علی نفسه و انا اذا اردنا الحجامة فی رمضان احتجمنا لیلاً (استبصار جلد ۲ صفحه ۹۱)

ج- عقل

عقل اقدام به هر کاری که باعث به خطر افتادن جان انسان شود را قبیح شمرده و شرع هم بدان حکم می نماید کما حکم العقل بقبحه حکم الشرع بحرمة.

دو- حرمت اضرار به نفس

ضرر در مرتبه پایین تر از غرر است، برداشتن اعضای حیاتی بدن که موجب مرگ دهنده عضو می شود از مصادیق بارز اضرار به نفس است که ادله قطعی بر حرمت آن اقامه شده است.

ادله حرمت اضرار به نفس:

الف- از مسلمانی فقه اسلامی است و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی می باشد

ب- روایات:

-روایات نفی ضرر: لا ضرر ولا ضرار

البته محل بحث است که لا ضرر چه چیزی نفی می نماید، نفی حکم ضرری و عدم جعل آن، نفی حکم به لسان نفی موضوع، نفی شرعی از ضرر (شیخ الشریعه ره)، نفی حکومتی از ضرر (امام ره). (کفایه جلد ۲ صفحه ۲۶۸)

-روایات علل تحریم: مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام: چرا خداوند تعالی... را حرام نموده است؟ قال علیه السلام: إن الله سبحانه وتعالى علم ما يضرهم فنهاهم عنه (کافی جلد ۶ ص ۲۴۲)

-مکاتبه محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام: حرمت الميته لما فيها من فساد الابدان والآفه... و حرم الله عز وجل الدم كتحریم الميته لا فيه من فساد الابدان
ج- حکم عقل:

عقل به لزوم اجتناب از ضرر حکم می نماید و کما حکم به العقل حکم به الشرع
د- اجماع:

(سرائر جلد ۲ صفحه ۲۲، ریاض المسائل ج ۲ ص ۲۹۰، الفتاوی الکبری الفقهیه ج ۴ ص ۲۲۳، موسوعه الفقه الاسلامی ج ۱۱ ص ۶۶، جواهر الکلام ج ۳۶ ص ۳۷۰)

سه- حرمت مقدم داشتن دیگری بر خود در موارد اضطراری

هر گاه شخص برای حفظ جان خویش نیاز مبرمی به مال یا چیزی که در اختیارش است داشته باشد و فرد دیگری نیز مضطر به همان چیز شود مالک یا دارنده شیء مذکور نمی تواند دیگری را بر خود مقدم نماید (جواهر الکلام ج ۳۶ ص ۴۳۳)

البته شهید ثانی ره این مطلب را نمی پذیرد، و دلیل بر انرا ایه مبارکه و یو ثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه که مراد حفظ جان محترم است هر کدام که باشد. (مسالک افهام ج ۱۲ ص ۱۱۷)

اصح این است که ایه ایثار بر نفس را می گوید نه ایثار به نفس را.

چهار- حرمت قتل نفس محترمه (توسط کادر درمان)

انجام عمل برداشت عضو حیاتی که باعث مرگ فرد دهنده عضو شود از مصادیق قتل نفس محترمه است که در شریعت حرام شمرده شده است.

و حرمت قتل نفس محترمه، از مسلمات فریقین است و ایاتی همانند و من یقتل مؤمناً متعمداً
فجزاه جهنم خالداً و سنت و اجماع و عقل بر آن دلالت دارد.

پنج-حرمت مثله کردن

برداشت عضو در حکم مثله کردن است که به اتفاق علمای اسلامی حرام می باشد.
البته رد می شود که عنوان مثله در این جا صدق نمی نماید مگر بر جداسازی اعضای ظاهری بدن
زیرا مثال و انگشت نما کردن معتبر است اما جدا کردن اعضای درونی بدن همچون قلب و کبد و کلیه،
مثله نخواهد بود.

پس ادله حرمت مثله، برای اثبات حرمت تمامی اعضای حیاتی، کافی نیست

نتیجه:

عدم جواز برداشت عضو از مجموعه عضو حیاتی از مجموع این ادله استفاده می گردد.
عامه: اگر پیوند عضو منجر به آسیب های جدی مانند قطع دست یا پا یا کلیه می شود، در این
صورت پیوند زدن حرام است چرا که در واقع تهدید حیات متیقن با عملی ظنی و بر مبنای حدس و
گمان می باشد. و اگر پیوند منجر به فوت شخص شود، مانند پیوند قلب یا ریه، چنین پیوندی قتل نفس
محسوب می شود که از شدیدترین امور حرام است. (<https://ahlesonnat.com>)

۳-۱-۲-۲-برداشت عضو غیر حیاتی از انسان زنده

۳-۱-۲-۱-ادله مخالفان برداشت عضو غیر حیاتی از انسان زنده

یک-حرمت اضرار به نفس

جداسازی عضو از بدن نوعی از اضرار به نفس است که از آن در شرع نهی شده است.
ضررهای برداشت عضو شامل ضرر ناشی از اعمال جراحی و جراحات آن و ضرر ناشی از دست
دادن انتفاع از عضو
ضرر در لغت ضد نفع و نقص است پس معنایی عام دارد و ضرر در فقه به نقصان حال چه در حد
از دست دادن جان و چه کمتر از آن اطلاق می گردد.

رد:

اولا- در تمامی موارد برداشت عضو معلوم نیست مصداق ضرر منهی عنه باشد مثلاً برداشت قسمتی از کبد یا مغز استخوان.

ثانیا- اگر قائل شویم نداشتن غرض عقلایی، جزئی از مفهوم ضرر است، پس برداشت عضو به جهت استفاده‌ی دیگری و غرض عقلایی، ضرری نیست.

ان الضرر الذی یترتب علیه غرض عقلائی لایعد ضرراً عرفاً (فقه الصادق علیه السلام جلد ۲۴ صفحه ۹۹)

دو- حرمت تغییر در خلقت

و لاضلنهم و لامنینهم و لامرنهم فلیبتکن اذان الانعام و لامرنهم فلیغیرن خلق الله و من یتخذ الشیطان ولیا من دون الله فقد خسر خسرانا مبینا (نساء/۱۱۹)

هرگونه قطع عضوی از بدن انسان، نوعی تغییر در آفرینش الهی است که آیه مبارکه از آن نهی نموده است و آن را حرام شمرده است.

رد:

اولا- فقط تغییرهای ماهوی حرام است زیرا تغییر در آفرینش بدون تغییر ماهوی رخ نمی‌دهد و صرف تغییر ظاهری کافی نمی‌باشد

ثانیا- شاید مراد تغییر در فطرت و دین نباشد نه تغییر در ظاهر با توجه به آیات و روایات (مجمع البیان جلد ۲ صفحه ۱۱۲)

ثالثا- تغییراتی که با ملاحظه سود و غرض عقلائی رخ می‌دهند حرام نمی‌باشد مانند ختنه کردن، قطع بند ناف، کوتاه کردن موها و ناخن و غیر آن، زیرا حکم عقل و سیره قطعی بر حسن تصرف در جهان هستی برای معیشت مطلوب و در بدن برای درمان بیماری داریم.

سه- عدم جواز هتک حرمت مسلمان

برداشت عضو از بدن مؤمن، حتی با رضایت او جایز نیست زیرا هتک حرمت او می‌باشد

رد:

اولاً- تشخیص این که کدام مورد هتک حرمت است معمولاً با عرف است و در این جا معلوم نیست حکم به هتک حرمت نمایند بلکه در برخی موارد این امور را جایز می شمارند.

ثانیا- بر فرض این که هتک حرمت شمرده شود در موارد اضطرار و تراحم که جان مسلمانی در خطر باشد هیچ اشکالی وارد نیست

چهار-حرمت مثله کردن

قطع عضو از مصادیق مثله کردن می باشد که بحث در حرمت آن گذشت ولو با رضایت فرد باشد
رد:

اولا- مثله کردن به جدا کردن یک عضو اطلاق نمی شود بلکه به تکه تکه کردن آن به جهت تبادل عرفی از مثله

ثانیا- مثله فقط مختص به اعضای ظاهری است زیرا مفهوم مثله دربردارنده عبرت و مثال برای غیر است و نه هر نوع تکه کردنی.

[illegible]

یک-سلطنت انسان بر خود

الف-آیه مبارکه قال رب انی لا املک الا نفسی و اخی (مبارکه مائده/۲۵)

ایه ناظر به این است که انسان مالک خود است پس هرگونه که بخواهد می‌تواند در بدن خود دخل و تصرف نماید.

رد:

اولا- اینجا به معنای اختیاردار خودم و برادرم هستم، می باشد نه مالکیت اصطلاحی زیرا بر برادر که مالک نیست.

ثانیا- مالکیت انسان بر خود، مالکیت متعارف و هر گونه دخل و تصرف نمی‌باشد بلکه تسلطی تکوینی اما مقید به حدود و ثغور شرعی می‌باشد.

ب-آیه مبارکه النبی اولی بالمؤمنین من أنفسهم (احزاب/۶)

ایه اشاره دارد که انسان بر خودش ولایت دارد پس می‌تواند عضوی از بدنش را برداشته به شرطی که موجب هلاکت وی نگردد. (کلمات سدید، صفحه ۶۳)

حقوق متعلق به بدن انسان دوگونه است اول حق صاحب بدن و دوم حق خداوند متعال

رد:

در آیه مبارکه از لحاظ حدود ولایت ساکت است و در مقام بیان نمی‌باشد، پس اعمال ولایت محدود به حدود شرعی است و باید ثابت گردد برداشت عضو مشروع است تا اعمال ولایت نماید و به تعبیر دیگر، حکم مثبت موضوع خود نمی‌تواند باشد.

ج-قاعده سلطنت

بیان اول: در روایات داریم که الناس مسلطون علی اموالهم (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۲۷۲) که از آن برای سلطنت انسان بر بدنش به بیان زیر دلالت دارد:

طریق اولویت: سلطه بر ذات نسبت به سلطه بر مال در رتبه سابق است.

رد:

اولا-معلوم نیست این اولویت وجود داشته باشد.

ثانیا-بر فرض وجود اولویت سلطنت بر مال مطلق نیست (سبب ضرر بر غیر نشود، اسراف نباشد و غیر آن) پس سلطنت بر ذات نیز مطلق نمی‌باشد. (مانند عدم زنا)

بیان دوم: روش عقلاء

رد:

سلطنت بر اعضا، عقلایی است اما دایره آن محل تامل است.

دو-لزوم انجام کار خیر و معروف

در منابع دینی مسلمین به انجام کارهای خیر توصیه فراوان شده است و یکی از امور خیر می‌تواند دادن عضو به مسلمان باشد.

الف- آیه کریمه فاستبقوا الخیرات

رد:

خیر اموری است که عرف آن را می‌پسندد و شرع از آن منع ننموده باشد اما در محل بحث به جهت نقص، ضرر یا غیر آن، شاید عنوان خیر صادق نباشد.

ب- رساندن معروف به مؤمن

ابن حدید از امام صادق علیه السلام: ایما مؤمن اوصل الی اخیه المؤمن معروفا فقد اوصل ذلک الی رسول الله صلی الله علیه و اله

رد:

اولا- هیچ دلیلی موضوع خود را ثابت نمی‌کند و معلوم نیست برداشت عضو در شرع معروف باشد.

ثانیا- اگر نقص و ضرر و غیر آن باشد معروف نیست.

نتیجه اینکه:

با توجه به ادله اقامه شده از دو طرف، جواز برداشت عضو غیر حیاتی ثابت می‌گردد مگر اینکه به ضرر معتد به یا نقص قابل اعتنا، منجر گردد.

۳-۲-۳- مقام دوم: حکم پیوند عضو انسان به انسان

در این مقام این مطلب بررسی می‌گردد که پیوند عضو انسانی به انسان با صرف نظر از برداشت آن چه حکمی دارد.

۳-۲-۳-۱- ادله قائلین به جواز پیوند عضو به انسان

یک- اصل عملی برائت

دو- روایت اسحاق بن عمار از امام باقر علیه السلام

ان رجلا قطع من بعض اذن رجل شیئا فرفع ذلک الی علی علیه السلام فاخذ الآخر ما قطع من اذنه

فرده علی اذنه بدمه فالتحمت و برئت. فعاد الآخر الی علی ع فاستقاده فامر بها فقطعت ثانیه و امر بها

فدفنت وقال ع انما یكون القصاص من اجل الشین (تهذیب ج ۱۰ ص ۲۷۹)

قطع مجدد گوش به جهت همگونی عیب و زشتی بوده است والا پیوند، منعی نداشته است.

سه- پیوندهای انجام شده در عصر معصومین علیهم السلام:

دست خبیب بن یساف و عبدالله بن عتیک و معاذ بن عفراء توسط رسول اکرم ص و غلام سیاه توسط امیرالمؤمنین (مغازی جلد ۱ صفحه ۸۳، مناقب جلد ۱ صفحه ۱۱۶، الخرایج و جرائح جلد ۱ صفحه ۵۰، الفضائل صفحه ۱۷۲)

رد:

این روایات هم مانع سندی دارند زیرا یا از طریق عامه اند یا مرسل اند و هم مانع دلالتی زیرا اینها معجزه اند و جواز برای بقیه را نمی‌رسانند یا اینها مثبت قاعده کلی در جواز پیوند نیست بلکه قضیه‌ای شخصی در واقعه‌ای خاص است.

جواب:

اولا- ولو از طریق عامه باشند اما شهرت روایی بلکه تواتر دارند.

ثانیا- علم اجمالی به صدور برخی از آنها داریم

ثالثا- از جهت این که بدون وسیله و دارو بوده معجزه است

رابعا- محل بحث، حکم شرعی مترتب بر عمل پیوند است نه چگونگی آن

خامسا- پیوند یا شرعاً جائز است یا خیر و چون معصوم علیه السلام عمل کرده است پس جواز آن ثابت می‌گردد.

چهار- ضرورت احیای نفوس

۳-۲-۲- ادله قائلین به حرمت پیوند عضو به انسان

یک- بطلان نماز با نجاست

عضو جدا شده از بدن انسان، میتة و مردار است که نجس شمرده می‌شود و نماز با عین نجس باطل می‌باشد.

رد:

اولا- بطلان نماز با نجاست، نسبت به اعضای ظاهری بدن است اما نجاست آنچه در درون بدن است مانعی از صحت نماز نیست پس دلیل اخص از مدعاست مثلاً اگر کسی از گوشت خوک

استفاده نماید این سبب بطلان نماز او به جهت وجود گوشت خوک در بدن او نیست از سویی عضو مصنوعی منعی ندارد.

ثانیا- عضو پیوندی پس از پیوند و جریان خون در آن دارای حیات خواهد شد و با حلول حیات نجاست موضوعش منتفی است زیرا دیگر عنوان میتة و مردار بر آن صدق نمی کند.

ثالثا- بر فرض نجاست قبلی امکان استصحاب نجاست نیست چون تبدیل موضوع پیدا نموده است استصحاب نجاست نمی شود.

دو- وجوب دفن عضو بی جان

عضو جدا شده از بدن، در حکم اموات است و از احکام آنها وجوب دفن آنها در زمین است و پیوند آن مانع این واجب الهی می گردد.

رد:

اولا- در اعضای مصنوعی جاری نیست و اگر از اعضای حیوان باشد دلیلی بر لزوم دفع نداریم و اگر از اعضای بدن زنده باشد دلیلی بر لزوم دفن نداریم و ادله دال بر لزوم دفن اجزای میت است اما اگر از اعضای بدن میت باشد دلیل بر لزوم دفن داریم اما اعضایی که دارای استخوان است اما غیر آن از باب احتیاط است پس باز هم دلیل شما اخص از مدعا شد.

ثانیا- بر فرض ترک دفن، مکلف گناهی مرتکب شده است اما حرمت پیوند را ثابت نمی کند و از باب حرمت مقدمه حرام ثابت نمی شود زیرا بر فرض صحت حرمت مقدمه حرام بحث درجایی است که بین مقدمه و ذی المقدمه اراده مکلف فاصله نشده باشد اما در محل بحث مکلف هم می تواند دفع نماید و هم می تواند پیوند را ترک نماید.

ثالثا- روایت قطع مجدد گوش می رساند که دفن واجب نیست زیرا فرمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جهت همگونی در شین یعنی عیب و نقص است نه به جهت دفن نکردن و الا همان بار اول امر به دفن می نمودند.

نتیجه اینکه: با صرف نظر از محل برداشت عضو، پیوند عضو به انسان بلا اشکال است.

کتابنامه

- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار مکتبة الهلال، (۱۴۱۴ق)
- آصفی، محمد مهدی، (پیوند اعضای مردگان مغزی) فقه اهل بیت، سال، هشتم، شماره ۳۱ پاییز ۱۳۸۲ق
- آصفی، محمد مهدی، «پیوند اعضای مردگان مغزی»، قم، فصلنامه فقه اهلیت، سال هشتم، ۱۳۸۱.
- پور جواهری، علی، پیوند اعضا و مرگ مغزی در آینه فقه، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۳ش.
- حاتمی علی اصغر و مسعودی ندا، مبانی فقهی پیوند اعضا از مردگان مغزی و تحلیل ماده واحده راجع به پیوند اعضا، مصوب ۱۳۷۹ فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ۱۳۹۱ پاییز اول، شماره یک ۱۲۸-۱۰
- حاتمی، صدیقه؛ امینی، راضیه. پیوند عضو حیوان به انسان از منظر فقه و حقوق پزشکی. دین و سلامت، بهار و تابستان ۹۳۱۶؛ (۵۰ فارسی) ۶۱-۶۹
- حبیبی، حسین، مرگ مغزی و پیوند اعضا، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ایران قم، موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق
- حسینی خامنه ای، سید علی، أجوبه الاستفتاءات، قم: دفتر معظم له، چاپ اول، ۱۴۲۴ق
- خمينی، سید روح الله موسوی، استفتائات، ایران قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، (۱۴۲۲ق)
- خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، مستحدثات المسائل، مطبوع فی آخر منهاج الصالحین.
- خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة منهاج الصالحین، نجف اشرف، انتشارات آدم.
- روحانی، سید صادق، فقه الصادق علیه السلام، ایران قم، دار الکتاب مدرسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۲ق
- سید طه مرقاتی؛ نور محمد نور محمدی، بررسی فقهی پیوند اعضا از دیدگاه مذاهب اسلامی، دوره پنجم، شماره چهاردهم، بهار، ۱۳۹۵ صفحه ۱۲۲-۱۳۹.

فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۶ جامع المسائل، چاپ اول، قم، مطبوعاتی امیر.
قمی، مومن، ۱۴۱۵ق، کلمات سدیدة، مؤسسه نشر اسلامی.
کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ط اسلامیة، ایران قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق
لاریجانی، باقر، پیوند اعضا (مباحث فقهی - علمی - اخلاقی حقوقی)، تهران، انتشارات برای
فردا، ۱۳۸۹.
موسوی، خمینی، روحالله، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه دارالعلم.
نظری توکلی، س.، ۱۳۸۱ش، پیوند اعضا در فقه اسلامی، مؤسسه آستان قدس رضوی، بنیاد
پژوهشهای اسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ش، مجموعه استفتائات جدید، انتشارات مدرسه امام علی بن
ابیطالب.
هاشمی شاهرودی، سید محمود، «پیوند عضو پس از قصاص»، قم، فصلنامه فقه اهلبیت، سال
چهارم، ۱۳۸۵

– <https://ahlesonnat.com>

– <https://tarikilm.blogspot.com>

